

## در باره انحلال PKK



رحمان حسین زاده  
r\_hoseinzadeh@yahoo.com

ظاهر هم بوده تا مقطع کنگره دست نگه نداشته است و فعالیتهای این سازمان در داخل ترکیه و در کشورهای اروپایی (یعنی عرصه‌های اصلی ابراز وجود آن) را تعطیل نموده و ظاهراً تنها گریلاهای آن در کوهستانهای قندیل که روی دست رهبری مانده‌اند، حق استفاده از اسم سازمانی را دارند. اتفاقات مرتبط به سرنوشت P.K.K. میتواند توجه انسان آزادیخواه و تشنه رهایی در کردستان را به محتوای اهداف و سیاست و پراتیک ناسیونالیستی جلب کند و از این زاویه بررسی تحلیلی و همه جانبه‌تر این رویداد

۸ مارس امسال:

روز اعتراض به  
جدا سازی زن و مرد،  
به حجاب اجباری

صفحه ۴

ملی و اتونومی و فدرالیسم و کردایمتی" از دولتهای مرکزی مطالبه کرده‌اند. بر سر آن چانه زده و گاه‌زیر چتر دولتهای مرتجع مرکزی چند صبحی اداره امور محلی را هم به عهده گرفته‌اند و ماهیت حاکمیت خود را به مردم نشان داده‌اند و دوره‌های طولانی برای امتیازگیری و رسیدن به میز مذاکره با دولتهای مرکزی وارد کشمکش نظامی شده‌اند. اگر تنها نیم قرن اخیر را مبنا قرار دهیم، و به شاهی تاریخ مکتوب و غیر مکتوب، جنبش ملی کرد و احزاب اصلی آن در ایران و عراق و ترکیه، چیزی جز ضديت با منافع مردم زحمتکش و آزادیخواهی و تقابل با برابری انسانها و زنان و حقوق مدنی

صفحه ۲

ضرورت زیادی دارد. اما همین جا مختصراً بر چند حکم اساسی باید تاکید گذاشت.  
**ضديت جنبش ناسیونالیستی کرد با منافع مردم**  
یک بررسی ساده تاریخ جنبش ملی کرد این را نشان میدهد که این جنبش و احزاب آن افق و سیاست و پراتیک ارتجاعی و در ضديت با منافع مردم را نمایندگی کرده‌اند. سرکوبگری دولتهای شوونیست و فاشیست در ایران و عراق و ترکیه و ستم ملی اعمال شده بر مردم کردستان به بستری برای جذب نیرو توسط ناسیونالیسم کرد تبدیل شده است. در هر دوره‌ای طبقات دارا و استثمارگر کردستان (دورانی عشایر و فئودالها و اکنون بورژوازی)، سهم‌خواهی خود را از قدرت سیاسی تحت نام "منافع

## "جنبش نوین فرهنگی" در کردستان جنبش مقاومت در برابر آزادیخواهی است!

متعدد ملی اسلامی وابسته به جناحهای رژیم، از قبیل فراکسیون کردهای مجلس رژیم، نشریات آبیذر و سیروان و سروه، کنگره ها و سمینارها و تجمعات ملی اسلامی، و راه انداختن هر نهادی که میتواند جایی برای جمع آوری ناسیونالیستهای عاشق فرهنگ عهد بوق کردی باشند، بوده است. اگر جناح «متفکرتر» رژیم اسلامی، دوم خردادیها و خاتمی و استراتژیستهایشان، برای سر پا نگهداشتن بیشتر رژیم اسلامی، در کنار اسلام شان، ناسیونالیسم و ملی گرایی ایرانی را به یاری

صفحه ۲

از ابتدا رژیم اسلامی راه انداخت. رحمان حسین زاده در یکی از همین مقالات خواندنی در ایسکرای شماره ۸۷، از بهرام ولد بیگی، کرد مسلمان که جزو نیروهای چمران در حمله به کردستان بود، نقل قول می آورد که چگونه آقای رفسنجانی به رحیمی استاندار رژیم در کردستان و بهرام ولدبیگی ماموریت میدهد که بروند و پروژه ای فرهنگی برای جا انداختن رژیم اسلامی در کردستان بریزند، ایجاد



محمد فتاحی

مقالات خواندنی شماره های قبلی ایسکرا در باره پدیده ای که ناسیونالیستهای کرد آنرا «جنبش نوین فرهنگی» نام نهاده اند، به اندازه کافی روشن کرده اند که این جنبش فرهنگی را

## رادیو انترناسیونال

هر شب

۹ تا ۹ و ۴۵ دقیقه

بوقت تهران

طول موج

۴۱ متر برابر با

۷۵۲۰ کیلوهرتز

تلفن:

۰۰۴۴ ۷۷۱ ۴۶۱ ۱۰۹۹  
اطلاعات و پیامگیر رادیو:

۰۰۴۴۲۰۸۹۶۲۲۷۰۷

روزهای یکشنبه

نیم ساعت به

زبان کردی

## مردم کردستان و هنرمندان مکتب آل احمد

(نگاهی به فیلم تخته سیاه از سمیرا مخملباف)

نفرستد. این به اصطلاح اثر هنری که در منطقه اورامان ودر کوههای سنگی فیلم برداری شده است، تصویری از مردم این منطقه نشان می دهد که مملو از تحقیر واهانت به ساکنین وپیر از عشق به ارتجاع و

صفحه ۴

هرانسان آزاده ای که فیلم "تخته سیاه" ساخته سمیرا مخملباف در سال ۲۰۰۰ را دیده باشد نمی تواند ازکل قافله هنرمندان مکتب آل احمد وخیل "دگراندیشان" دکتر



صالح سرداری

# آزادی، برابری، حکومت کارگری!

## ◀ در باره انحلال PKK

مردم و دشمنی با مدرنیسم و آرزوهای نوین نسل جدید از خود نشان نداده‌اند. با حمایت مذهب و اسلام و ملا و شیخ، خرافه ملی و ناسیونالیستی را باد زده و ارتجاع را در کردستان نمایندگی کرده‌اند. در رابطه با رفع ستم ملی راه حل و پراتیک آنها مانع مهم رفع ستم و تبعیض ملی بوده است. و در این زمینه هم تاریخ آنها غیر از شکست و ناکامی و رسوایی و تسلیم شدن چیزی به ارمغان نیاورده است. رویدادهای مربوط به P. K. K. نه صحنه اول و بی‌مایگی ناسیونالیسم کرد نخواهد بود.

بر خلاف تصور رایج اینروزها پروسه بن‌بست و اضمحلال P. K. K. نه از این مقطع و نه از دوران دستگیری عبدالله اوجلان، بلکه از اوایل دهه نود شروع شد. دستگیری اوجلان نه نقطه شروع، بلکه بر بطن بحران و بن‌بست و سردرگمی قبلی، در واقع پایان پروژه P. K. K. و اوجلان را به جهانیان نشان داد. کش پیدا کردن تسلیم و انحلال P. K. K. را اساسا در سرسختی و ماهیت جنایتکارانه و ناسیونال شویونیستی دولت ترکیه باید دید، که حتی انحلال و تسلیم این سازمان و فعالیت تحت نام دیگر و در چارچوب قانون اساسی آن کشور را به راحتی نمیپذیرد، راه ادغام مجدد این پدیده در جامعه ترکیه را بسته و بر تسلیم فردی اعضای آن و مجازات رهبران آن تاکید میکند.

### بحران استراتژیک

ستم ملی و سرکوبگری بیحد و مرز دولت فاشیستی ترکیه زمینه و بستر نشو و نمای P. K. K. در کردستان ترکیه شد. این سازمان از بدو پیدایش نه تنها حامل یک ذره ترقیخواهی به نفع مردم نبود، بلکه در تقابل باشویونیسم و فاشیسم دولت ترکیه، ناسیونال فاشیسم کرد و ضدیت با منافع مردم را

در اهداف و سیاست و پراتیک نمایندگی کرد. این جریان در تقابل با استراتژی سنتی جنبش ملی کرد و احزاب آن (اتونومی و خودمختاری) در چارچوب کشورهای مربوطه با استراتژی "استقلال کردستان بزرگ" قد علم کرد. اساسا به دلیل ناکامی پلاتفرم احزاب سنتی ناسیونالیست، این خط مشی در میان روشنفکران سرخورده کرد مقیم اروپا برای مدتی جاذبه داشت و به مبلغ آن تبدیل شدند. فروپاشی شوروی و اثرات آن و قدر پیمادهای جنگ خلیج و قدر قدرتی آمریکا اثرات خود را بر مسئله کرد و پ.ک.ک هم گذاشت. اتفاقات سال ۱۹۹۱ در کردستان عراق و برچیده شدن حاکمیت بعث عراق، و به قول خود P. K. K. آزاد شدن کردستان جنوبی "ظاهرا میبایست پذیرای P. K. K. و راه‌حلهایش به عنوان بخشی از کردستان بزرگ باشد. این اتفاق نیفتاد و اولین ترک گنده بر استراتژی این جریان وارد شده و واقعیات پیشبینی شده سختی به تخت سینه P. K. K. و ناسیونالیستهای طرفدار "کردستان بزرگ" خورد. بر خلاف تعصبات ناسیونالیستی، این واقعیت که بخشهای مختلف کردستان مسیر سیاسی متفاوتی را طی میکنند، این واقعیت علی‌رغم "هویت تراشی کردی" موقعیت اقتصادی، سیاسی و اجتماعی و حتی فرهنگی متفاوتی بر بخشهای مختلف کردستان حکم میرانند و زمینه "ایجاد کردستان بزرگ" را به شدت تضعیف نموده است. به روشنی استراتژی P. K. K. را با شکست مواجه ساخت. این استراتژی در پایین جاذبه اجتماعی به دست نیاورد و در میان مردم مکانی پیدا نکرد و در بالا و در نزد احزاب ناسیونالیست کرد و دولت‌های منطقه و معادلات بین‌المللی هم مردود بود. بحران و بن بست استراتژیک P. K. K. از این مقطع شروع شد. به دنبال بن بست استراتژی، زیگزاگها و سردرگمی‌های این جریان روند سریعی به خود گرفت.

نهایتا این جریان به طرح سنتی و تاکنون ناکام دیگر احزاب ناسیونالیست کرد "خودمختاری" صحنه گذاشت و عبدالله اوجلان در سال ۹۲ در کنفرانس مطبوعاتی در سوریه با اعلام آمادگی برای سازش با دولت ترکیه بر مبنای اتونومی و اعلام آتش‌س یکجانبه (خواسته‌هایی که هر ناظر آگاه میدانست در تناسب قوای فیمابین دولت ترکیه به آن وقعی نمیگذارد) قبل از هر چیز و در پس پرده "مانورهای دیپلماتیک" و پروپاگاندا سیاسی، بحران و بن‌بست عمیق جریان خود را منعکس کرد. روند اضمحلال سیاسی P. K. K. از این زمان شروع شد.

### عاقبت زیستن در شکاف منطقه‌ای

یک رکن اساسی حیات و موجودیت احزاب ناسیونالیست کرد در بخشهای مختلف کردستان، زیستن در شکافهای منطقه‌ای و در لایلای منازعات دولتهای همجوار و اتفاقا سرکوبگر مردم کردستان است. P. K. K. نه تنها از این قاعده مستثنی نبود، بلکه در میان ناسیونالیست‌ها این به طنز مشهوری تبدیل شده "که احزاب ناسیونالیست چهار پارچه، معمولا در خدمت دولتهای حاکم بر سه بخش دیگر بودند، اما P. K. K. در خدمت هر چهار دولت یعنی خود دولت ترکیه هم قرار گرفت." P. K. K. از بدو پیدایش تا سال ۱۹۹۸ زیر چتر حمایت دولت سوریه بود. در این سال در نتیجه تهدیدهای ترکیه علیه سوریه و همچنین سازشهای دو کشور، دولت سوریه این جریان را بیرون راند و حمایت خود را قطع کرد. برای جریانی که اساسا موجودیت خود را به مناسبات دولتها گره زده است، این ضربه کشنده‌ای بود و اضمحلال P. K. K. وارد فاز دیگری شد. از دست دادن بسیاری امکانات و آوارگی رهبری آن جنبه عملی به خود گرفت. بر بستر چنین روند اضمحلالی دستگیری عبدالله اوجلان توسط ترکیه پایان سرنوشت P. K. K. را رقم زد. کشورهای اروپایی در

نتیجه سیاست ضد انسانی خود به عبدالله اوجلان پناهندگی ندادند، و نهایتا دولت ترکیه و با همکاری آمریکا و دیگر کشورهای غربی، عبدالله اوجلان را به دام انداختند.

### انحلال و تسلیم شدن P. K. K. تکرار سناریوی گذشته

این اولین بار نیست که جنبش ملی کرد و یکی از سازمانهای سیاسی عمده آن به دست خود حکم انحلال و تسلیم خود را مهر میکنند. اگر موارد فرعی را به حساب نیاوریم در همین نیم قرن اخیر سه بار این اتفاق افتاده است. بار اول در کردستان ایران جمهوری مهاباد در سال ۱۹۴۶ با حمایت شوروی و توسط حزب دمکرات و قاضی محمد اعلام شد. این جمهوری و حزب دمکرات و رهبری آن با قطع حمایت شوروی دیگر رغبتی برای حفظ حاکمیت محلی که یازده ماه از عمر آن گذشته بود، نداشتند و بر خلاف تبلیغات ناسیونالیست‌ها جمهوری مهاباد و رهبری آن از آن مقطع مبتکر هیچ مقاومت و مبارزه‌ای علیه بازگشت ارتش رژیم سلطنتی نشد و با اعاده حاکمیت رژیم سلطنت موافقت نمود و تسلیم شد. قاضی محمد ارتش سلطنتی را از میان‌دوآب تا مهاباد همراهی و به استقرار آن در مهاباد و منطقه تحت حاکمیت جمهوری مهاباد کمک نمود.

بار دوم در سال ۱۹۷۵ در کردستان عراق این واقعه تکرار شد. در نتیجه قطع حمایت رژیم شاه از جنبش ملی کرد به رهبری حزب دمکرات کردستان عراق و ملامصطفی بارزانی، حاکمیت خودمختار این حزب و "حکم ذاتی" که ۴ سال بود توسط این حزب اعمال میشد، زیر سؤال رفت و آینده‌ای برای خود مجسم نمیکرد. این جنبش و رهبری آن ملامصطفی بارزانی رسماً تسلیم خود را اعلام کرد. و به گفته خود ناسیونالیست‌ها "آش بتال" مشهور اتفاق افتاد.

و سومین بار این اتفاق در کردستان ترکیه و توسط P. K. K. و رهبری آن عبدالله اوجلان به

نحوی که شرح آن رفت اتفاق میفتد.

نظریه‌پردازان ناسیونالیست کرد در ارزیابیهای خود از این وقایع و در مقابل نقد ریشه‌ای و اساسی که کل افق و سیاست و ماهیت ارتجاعی ناسیونالیسم و ملی‌گرایی را به نقد میکشد و ضدیت آن را با منافع مردم توضیح میدهد. به توجیحات تکراری و خسته‌کننده و اخلاقی دست میزنند، علت را به "فرب خوردن، ناپیگیری و سازشکاری و یا خیانت رهبران و احزاب معینی" گره میزنند و یا هستند کسانی که همه چیز را به "توطئه دشمنان" مربوط میکنند. اینها تصور میکنند که میتوانند توجه و فوکوس انسان آزادیخواه، کنجکاو و حقیقت‌جو را که افق و سیاست و تاکتیک و کل موجودیت جنبش ملی و ضدیت آن را با منافع مردم نشان گرفته است به مسیر دیگری سوق دهند. این دوران سپری شده است. مدت‌هاست که جنبش متمایز، جنبش آزادیخواهانه، چپ و کمونیستی در کردستان قد علم کرده است و ناسیونالیسم را به مصاف طلبیده است و آنجا که ابراز وجود اجتماعی نموده عرصه را به ناسیونالیسم تنگ کرده است. واقعه انحلال P. K. K. و نه تنها این مسئله، بلکه وضعیت بلا تکلیف و سرگردان امروز کردستان عراق تحت حاکمیت احزاب ناسیونالیست، بار دیگر تاکید میکنند که ناسیونالیسم کرد تحت نام "کردایمتی" سرنوشت مردم را به بازی گرفته‌است. امروز بیش از پیش این حکم درست را باید تکرار کرد که راه رهایی و آزادی مردم کردستان، راه رفع تبعیض و نابرابری و زدن و پایان دادن به حضور و نفوذ افق و سیاست و احزاب ناسیونالیستی در کردستان و بسیج شدن حول پرچم کمونیسم کارگری و سیاست کمونیستی در جامعه کردستان است.



با جنبش آزادیخواهی جوانان و مردم اند، اینها هم با پخش این فرهنگ مواد مخدری می‌خواهند به همان هدف رژیم

و طایفه ای و قومی ناسیونالیسم کردی را به همان شغل شریف پخش خرافه و عوامفریبی و نوکری مشغول کند. اگر مقامات بالاترشان از طرفی مشغول پخش رایگان مواد مخدر برای مقابله

برده اند، در کردستان که میدان جنگ مردم با رژیم بوده است، باد کردن در ناسیونالیسم قومی و سنی اش، چند برابر برایشان و برای هر دو جناح لازم تر است.

"جنبش نوین فرهنگی" طلبیده اند و با شعار ایران برای ایرانیان دل هر هنرمند و سیاستمدار و روشنفکر مرتجع ملی اسلامی و شرق زده را



**"جنبش نوین فرهنگی"**

خدمت کنند.

در پیشبرد این پروژه ملی و اسلامی، البته که اساس تقصیر به گردن حاملین آلوده به فرهنگ ناسیونالیستی نیست. تقصیر در اکسیری است که در جوهر ناسیونالیسم و ملی گرایی علی العموم نهفته است. از خمیر این ماده زشت، در ارمستان و آذربایجان و صربستان و کوسوو و رواندا و... سرنیزه ها ساختند، هزار هزار مردم کشتند، سر بریدند، شکم زن حامله پاره کردند، تجاوز کردند و آوارگی راه انداختند.

ناسیونالیسم کردی در این میان البته ویژگی خود را هم دارد! موجودیست که به غیر از موارد مذکور ارزش مصرف های دیگری هم دارد؛ روزی میتواند در خدمت ناسیونالیسم عرب درآید و صدام را در آغوش گیرد، روزی میتواند از فاشیسم ترک کمالیست تر شود، میتواند در کنار ارتش هر حکومت سربوگری قرار گیرد. حالا هم کلاشینکوف فرهنگی به دوش آویزان کرده است و به خدمت کمک به بقای فاشیسم اسلامی در آمده است!

اینکه در مقابل بالترهایش، در مقابل ناسیونالیسم عرب و ترک و ایرانی، موجودی به شدت سر به زیر، نوکر خصلت و رام شدنی است، الزاماً نه به دلیل ترس و بی جربگی، که به دلیل هم جنس بودنش با آنهاست. ناسیونالیسم ناسیونالیسم است. تفاوت نوع عرب و ترک و کرد و ایرانی آن، تنها در قویهای رنگارنگ بسته بندی شده اش است. جوهرشان یکی است. خاک و مرز و سنگ پرستی شان، ارزشهای اخلاقی عقب افتاده و قرون وسطایی شان، ناموس پرستی و فرهنگ کهنه پرستی شان همه از یک جنس اند. دعوا و اختلافات مقطعی آنها بر سر اندازه سهم شان از استثمار مردم است. کافیتست برادر بزرگترهایشان رضایت دهند تا کوچکتر هایشان هم سری در آخور داشته باشند، دیگر دعوایی نخواهد بود!

در کردستان ایران، امروز رژیم

اسلامی بخشهایی از اینها را به درون حکومت خود راه داده است. پارلمانتر! و استاندار و فرماندار و شهردارشان کرده اند. امکانات در اختیارشان گذاشته اند. فراکسیون و انستیتوی کردی برایشان دایر کرده اند، و به این وسیله شریک سفره شان کرده اند. بخش دیگر شان در پشت مرزها، دارند حسرت میخورند که چرا سهمی هم برای آنها نیست. پیام می فرستند که چرا روی خوشی نیست. برادری و مصاحبت و گفتگو و مدارا کردن را پند و اندرز میدهند، ولی از شانس بدشان جوابی نیست!

از رهبران حزب دمکرات سوال کنید، اولین درسی که اینها حفظ شان است، و تنها نکته ای که در سیاست به خوبی حالی شان شده است این است که «مذاکره با دولت را رد نمیکنیم!». معنی اش این است که همیشه برای برادری آماده ایم! هر آدم دو کلاس درس خوانده و نخوانده ای، هر کدخدای آبادی و هر آخوند و رئیس عشیره ای میتواند این جمله را حفظ کند و به بالاترین مسئولیتهای حزبی در بین اینها برسد!

با همه اینها، خوشبختانه فعلاً رسماً حزب دمکرات را به خدمت نگرفته اند، منتها عقاید سیاسی و باورها و سنن و فرهنگ و قرآن حزب دمکرات را به خدمت گرفته اند. اگر هر روز چند سوره ای از «کلام الله مجید» و دو کیلو ناموس پرستی از رادیو دمکرات پخش میشود، یاران کرد و سنی شان در داخل، روزانه یا بودجه دولتی، دهها برابر آنرا از سنی گری، ناموس پرستی، خرافه ملی و سنن و فرهنگ عقب افتاده به زبان اصیل کردی، در خدمت به رژیم اسلامی تحویل جامعه میدهند.

در مقابل این جنبش فرهنگی اتفاقاً خیلی «اصیل» و کهنه که توسط نشریات سروه و آیدر و سیروان... و انستیتوی کرد و کردهای مجلس رژیم و انواع نهاد و انجمن مرتجع و کهنه پرست که به زبان کردی و فارسی منتشر میشود و بازوی فرهنگی و سیاسی رژیم در کردستان شده اند، باید ایستاد.

رژیم اسلامی در کردستان نتوانسته با اسلام ناب محمدی

و شیعه‌گری جای پای پیدا کند. این جا پای که بر دوش ملی گزایی و سنی گری میخواید بنا سازد باید وسیعاً افشا شود. پروژه فرهنگی در کردستان، از طرفی ابزاری برای افسار کردن و به خدمت گرفتن معجون ناسیونالیسم و سنی گری بوده، و از طرف دیگر میدانی جدید برای عرض اندام ناسیونالیسم و گرفتن «امتیاز» از رژیم. به همین دلیل، امروز این موجود، مانعی در برابر آزادیخواهی، مدرنیسم و برابری طلبی است. مانعی در برابر هم سرنوشتی مردم کرد و غیر کرد است، مانعی در برابر سنگر مبارزه برای رفاه و آسایش است. مانعی در برابر رابطه آزاد و بی دغدغه زن و مرد است، مانعی در برابر رشد فرهنگ و هنر و ادبیات برابری طلبانه و مدرن است، مانعی در برابر رشد سنت شکنی و آزادمنشی است. به علاوه، رژیم اسلامی میدانند که سوسیالیسم و کمونیسم، یعنی جنبشی که تیشه به ریشه اسلام و سیستم ظالمانه سرمایه داری میزند، در کردستان قویست. همین هفته گذشته بود که در سقز، مردم آزاده، ملای مرتجع یکی از مساجد شهر را به خاطر توهینش به کمونیستها، در درون مسجد تئیه کردند. لذا از نظر حکومت اسلامی، تنها راه مقابله با این جنبش، ایجاد یک جنبش ملی مذهبی، باد زدن در خرافه قوم و طایفه و آب و خاک و ناموس و خدا پرستی در کنار نیروی سرکوب و ترور و در این رابطه رسیدن به نوعی سازش و هماهنگی غیر رسمی با ناسیونالیسم کرد است.

کمونیست و سوسیالیست و انسان مدرن و آزادیخواه در کردستان امروز، که برای زدن جمهوری اسلامی دارد نیرو جمع میکند، باید این آفت سیاسی فرهنگی به جان مردم افتاده را نشانه گیرد و نقش و ماهیت ارتجاعی اش را طرد و افشا کند.

**جنبش آلترناتیو را باید قویتر کرد!**

تحرك جنبش آلترناتیو، جنبش تقلا برای یک زندگی مرفه و برابر، جنبش یک فرهنگ و هنر و ادبیات مدرن، غیر سنتی، تابو شکن و آزادیخواه را باید قویتر و قویتر کرد. چهره عقب

افتاده و سنتی و کهنه ای که خرافه پرستان ملی مذهبی از مردم کردستان میدهند را باید افشا کرد. باید در مقابل شان تشکل و نهاد و نشریه و فعالیت اجتماعی و علنی قویتر راه انداخت. نهادهای غیر سنتی و مدرن موجود را باید تقویت کرد، باید فعالیتهای بیشتری را با مضمون آلترناتیو در دستور گذاشت، باید نهادهای بیشتری را ایجاد کرد که به هر عرصه ای از زندگی می پردازند. تناسب قوای سیاسی هر روز به نفع آزادیخواهی تغییر بیشتری میکند، باید از آن استفاده تمام کرد. فعالیت زیر زمینی حزبی، تکثیر و پخش نشریه و گسترش کمونیسم کاریست که همیشه باید ملکه ذهن باشد، منتها برای جمع کردن توده وسیع مردم به دور پلاتفرم آزادی و برابری، باید فعالیت اجتماعی و علنی، یعنی کاری که در تناسب قوای موجود، علناً عملی است را دهها برابر گسترش داد. باید برای هر جشن و جلسه و تجمعی برنامه داشت. برای دخالت در هر امری که مربوط به فرهنگ، هنر، ادبیات، موسیقی، ورزش، سرگرمی و... است، نقشه ریخت. در حالیکه اعضای فراکسیون کرد مجلس رژیم، با تکیه به امکانات رژیم و خرافه ملی و قومی، جلسه علنی و وسیع در بین مردم برگزار میکنند، و در عرصه هائی که رژیم و ناسیونالیستها تصور میکنند، حیظه مطلق و تقسیم شده آنهاست، وارد شد و آنها را با انتقاد و مبارزه جوئی گرایش سوسیالیست و کمونیست درگیر نگه داریم. اگر مسجد دست آنهاست، دانشگاه و مدرسه و سالن های شهر باید جای برگزاری فعالتر تجمعات و گردهم آبی های ما مردمان آزادیخواه باشد. باید در مقابل شان به کارهای بزرگتر اندیشید و اقدامات فکر شده تری را در دستور گذاشت. مردم را باید ما و جبهه مردمان مدرن و سوسیالیست جامعه سازمان دهیم و بسیج کنیم. زن مدرن جامعه امروز کردستان از ناموس پرستی بیزار است. همین هفته گذشته بود که ناموس پرستی مورد حمایت ناسیونالیسم و اسلام، زن جوانی را در مرکز شهر سندانج کشت. باز هم در

همین هفته گذشته بود که دختر جوانی در اشنویه، زیر فشار همین ناموس و شرف کثیف خود سوزی کرد و جان باخت. همین خرافه ها روزی نیست موجب مرگ زنی در گوشه ای از آن جامعه نباشد.

جوان مدرن امروزی هیچ منفعتی در حفظ فرهنگ سنتی ای که رابطه دختر و پسر را محدود میکند، ندارد. در زندگی روزانه هم دارد این بند و بار ها را زیر پا میگذارد. مردم مدرن و سکولار امروزی نفعی در بقای عقب ماندگی فرهنگی و سنتی جامعه ندارند. این مردم تشنه زندگی مدرن و آزاد و برابرند. تشنه جامعه ای اند که زن و مردش آزاد از هر قید و بندی اند و برابرند و کودکش هم احترام دارد. بر زمینه این خواستها و آرزوهای انسانی است که فرهنگ غیر قومی و غیر مذهبی، فرهنگ مدرن، بی مرز، بی دین، انسانی و جهانی گسترش می یابد.

گسترش این فرهنگ آزاد و انسانی امر ماست. افسار زدن به خرافه ملی اسلامی های کرد هم کار ماست. نمیشود در مقابل این ارتجاع سیاسی فرهنگی سنگر بندی نکرد، و سوسیالیسم و آزادیخواهی را هم گسترش داد. رشد روز افزون آزادیخواهی و برابری طلبی در فضای سیاسی فرهنگی جامعه، به مبارزه ای شفاف و روشنگرانه علیه هر گونه خرافه ملی اسلامی گره خورده است.

برای تضمین برد در نبرد برای کسب قدرت، کارهای این چنینی بسیار حیاتی اند.

بهمن ۸۰

**کمک مالی به کمیته کردستان**

**فروز**  
سینا ۵۰۰ کرون  
آبیدر ۲۰۰ کرون  
شوان ۳۰۰ کرون

**سوئد**

جمال پیرخضری ۳۰۰ کرون  
عبدالله ۲۰۰ کرون  
عذرا آدمی ۲۰۰ کرون

**مرگ بر جمهوری اسلامی! زنده باد جمهوری سوسیالیستی!**

## ۸ مارس امسال: روز اعتراض به جدا سازی زن و مرد، به حجاب اجباری

بگذارید دنیا بداند که مردم ایران خود تکلیف طالبانهای حاکم بر ایران را با مبارزه خود یکسره خواهند کرد.

### زنده باد ۸ مارس روز جهانی اعتراض علیه ستم کشی زن زنده باد آزادی و برابری

حزب کمونیست کارگری ایران

۲۶ بهمن ۱۳۸۰

۱۳ فوریه ۲۰۰۲

به روز نمایش اعتراض شدید و گسترده خود علیه جداسازی زن و مرد و علیه حجاب اجباری، به روز عزم خود برای برپایی یک جامعه آزاد و برابر بدل کنید. حزب کمونیست کارگری همه شما مردم مبارز و آزادیخواه را، همه زنان برابری طلب را، به مبارزه علیه جداسازی زن و مرد، و مقابله با حجاب کشیف اسلامی فرا میخواند. حجاب را به آتش کشید و صف های جداگانه دختر و پسر، زن و مرد، را بهم بریزید. اینها سمبل های حکومت اسلامی اند. نشان دهید و بگوئید که به کمتر از محو کامل این بردگی اسلامی و سرنگونی برپادارندگان این جهنم اسلامی رضایت نمیدهید.

جنبش به برپایی یک دنیای دیگر است، روز نمایش اعتراض به این خواری و خفت اسلامی است. روزی است که زنان و مردان مبارز و آزادیخواه، رودرروی این حکومت و علیه ۲۳ سال نقض حقوق انسانی زنان، علیه تمامی قوانین نکبت و بیماریگونه اسلامی، علیه حجاب، علیه آپارتاید جنسی، قدرت خود را به نمایش بگذارند. بگویند حکومتی که با زن و حقوقش چنین کند، باید به زیر کشیده شود.

### مردم آزادیخواه! صف های جداسازی را بهم بریزید، حجاب اجباری را به آتش بکشید!

روز ۸ مارس روز جهانی زن را

خود، برای آزادی، برابری، برای حرمت و شان انسانی، برای حقوق حقه زنان درافتاده و جنگیده است. این جنبش، مهر خود را بر تحولات سیاسی امروز و فردای ایران خواهد زد. این جنبش و خواستههای آن، مرزهای انتخاب سیاسی مردم ایران را از همین امروز روشن میکند. نه به جداسازی زن و مرد، نه به حجاب اجباری، نه به تحمیل ستم و تحقیر بر زن!

جنبش عظیم برابری طلب مردم این بار به کم رضایت نمیدهد. عطش برای تغییر، عطش برای مساوات و عدالت، اشتیاق به برقراری یک جامعه سراپا انسانی را این حکومت نتوانسته و هرگز نخواهد توانست فرو نشاند و خاموش کند. روز جهانی زن، روز نمایش عزم و جزم این

ایران تحت سلطه حکومت اسلامی، عرصه نبردی وسیع بر سر برابری حقوق زن و مرد و علیه زن ستیزی اسلامی بدل شده است، در این ۲۳ سال، جمهوری اسلامی در انتظار جهان سمبل آپارتاید تمام عیار و بیمارگونه اسلامی، سمبل تحمیل زشت ترین و زمخت ترین اشکال ستم و حقارت و بردگی بر زنان، سمبل زندان حجاب، سمبل جداسازی زن از مرد، اتوبوسهای زنانه مردانه نشین، سینمای تقسیم بندی شده، مدرسه و دانشگاه و کارخانه تقسیم شده، دریا و ساحل دیوار کشیده شده بوده است. ۲۳ سال است که جامعه ایران، به این ستم و حقارت نه گفته است. ۲۳ سال است که جنبش وسیع برابری طلبی، علیه این آپارتاید کامل جنسی، علیه حجاب اجباری، برای احقاق حقوق

اند در بوق و کرنا کرده اند تا حقایق جامعه کردستان را که بیش از سه دهه است جامعه ای شهری است وارونه نشان دهند و به همه بقبولانند که کردستان عقب افتاده، مذهبی، عشایری و میدان تاخت و تاز ارتجاع است.

این تلاش های ارتجاعی رژیم های چون مخملباف، ولدبیگی، بها ادب، رمضان زاده و دیگران در انستیتوی کرد تهران و در انستیتوی ناسیونالیست ها و قوم پرستان کرد برای مقابله با مبارزات جامعه شهری کردستان و جنبش سوسیالیستی و رادیکالی است که سال هاست عرصه را بر ارتجاعی که کردستان را محل تاخت و تاز خود می دانست تنگ کرده است. هیچ "فیلم" و "داستان" و "شعر" و "ادبیاتی" نمی تواند کارگری را که در جستجوی زندگی انسانی تری است، جوانان در کردستان را که جویای دسترسی به تمدن و امکانات و پیچیدگی ها و پیشرفت های امروزی هستند، زنان رنج دیده ای که از زندگی زیر سنت های مذهبی و خرافات ناسیونالیستی به تنگ آمده اند، و خلاصه مردمی که مدام در تلاش برای تغییر وضع زندگی خود بسر می برند از مبارزه باز دارد. ۱۳ فوریه ۲۰۰۲

های مناسب این آبخشور خلق و بازسازی می گردند. متقابلا چنین سازمان های قوم پرستی که زائیده جانی چنین محیطی اند از جمله سازمان مهتدی -ایلخانی زاده این فضای مملو از ارتجاع و ضد تمدن و شهرنشینی را "جنبش نوین" فرهنگی نام می نهند و برایش درکنگره شان قطعنامه صادر می کنند. ودقیقا در همین راستاست که ازمرجع ترین "هنرمند" به عنوان چهره محبوب و آشنای مردم کردستان نام می برند و در کنارشان عکس می اندازند و در پوستری که به مناسبت روز کومه له درست می کنند، طفلی رفیق جانباخته محمدحسین کریمی بنیانگذار کومه له به سختی در کنار "هنرمند" جایی برایش پیدا می شود. همه این فیلم سازی ها، "هنر" و "هنرمندان" و "داستان" و "ادبیات" و تلویزیون های مختلف کردی دولتی و غیردولتی، و در یک کلام این جنبش "نوین" فرهنگی برای به عقب راندن مردم کارگر و زحمتکش جامعه کردستان است. اینها راه افتاده

مختلف "هنری" دگرذیسی و تکامل نگرش آل احمد وسیر نوسازی آن تحت حاکمیت اسلام وبه ویژه جناح لیخند به لب و اصلاح طلب و لشکر پریشان حال دکترمهندس های وابسته است.

با توجه به اینکه در کردستان نیز این نگرش مذهبی، ارتجاعی به انسان زیر چتر ناسیونالیسم کرد و قوم پرستی مایه ازای خود را به زبان "بومی" و "کردی" دارد، تعجب آور نیست که چنین تراوش های ارتجاعی از جانب "هنرمندان" و "دگراندیشان" کرد قاپیده شود. وباز هم تعجب آور نیست که می بینیم "ادیبان" و "دانشمندان" کرد وغیر کرد با کمک و حمایت مالی و تدارکاتی وزارت ارشاد اسلامی و تحت نظارت نماینده ولی فقیه در کردستان، کنگره اورامان شناسی بر پا می کنند، روزنامه و مجله کردی منتشر می کنند، انستیتوی کرد را در تهران راه می اندازند. کانال های تلویزیونی مثل کردسات اتحادیه میهنی، و میدیا تی وی و تلویزیون کردستان پارتی و تلویزیون کردی سحر ابعاد فرمانطقه ای به این بنگاه خرافه پراکنی خود می دهند. دراین بازار ارتجاعی است که سازمان

کنند و در مقابل پولی به آنها درس بدهند. ومجموع این "شاهکار" به این ترتیب تصویری نه از یک مجموعه انسانی، بلکه از دسته ای از انسان های اولیه شباهت دارند به خورد سینه چاکان این "هنر" ارتجاعی می دهد.

از نظر کارگردان بسیار باشرف این فیلم بازیگران "اصیل" دست چین شده از تکلم به زبان خویش بطور کامل عاجزند هرازگاهی به جای کلمات اصوات نامفهوم بکار می برند، بشدت با شهر وبا تمدن وحتی دورافتاده ترین روستاها بیگانه اند، اما به شدت مذهبی اند وکارگردان محترمه یادش نمی رود که به این انسان ها در نوک آن قله های سنگی مقررات عقد ونکاح اسلامی و اقامه نماز را یادآور شود.

وقتی که مجموعه تصاویر را در کنار هم می گذاریم می بینیم که طرز لباس پوشیدن، شیوه مکالمه، رفتار بازیگران "اصیل" در هیچ مقطعی از تاریخ دو صد سال اخیر در هیچ گوشه ای از کردستان با واقعیت زندگی مردم مطلقا شباهت ندارد. و البته این نوع تصویر کردن انسان و جامعه در قالب واشکال

### هنرمندان مکتب آل احمد

عقب ماندگی و مذهب و جهل و خرافات است. در این "شاهکار" هنری مجموعه ای از صحنه های جداگانه انسان های سالخورده و کودکان را به نمایش می گذارد که فقط در کوهها زندگی می کنند مکالمه ای را که کارگردان فیلم برای مردم که درنقش بازیگران اصلی فیلم هستند انتخاب کرده است، به سختی می توان تشخیص دادکه از بیان منظور خود به زبان اشاره ای دوران های اولیه تمدن بشری دردهها هزار سال قبل فاصله گرفته اند. هیچ کدام نمی توانند یک جمله را صحبت کنند. همچنین کارگردان این فیلم با نشان تعدادی "معلم" که هرکدام تخته سیاهی را به کول خود بسته و درکوره راههای کوهستان های اورامانات که در این فیلم نشانی از هیچ سوخت وساز تولیدی واجتماعی در آن یافت نمی شود به دنبال یافتن محصل هستند به تکمیل سناریوی خود می پردازد. در دنیای عجیب تفکر اینها فقط می توان معلمانی را یافت که بدور از نظام های آموزشی راسا در کوههای سربه فلک کشیده محصلین را در هنگام کار پیدا

# دست مذهب از زندگی مردم کوتاه!